**سنت گرایی به روایت خودمان/ داستان سنت و سنت گرایی در ایران**

**دین پرست، منوچهر**

ماجرای سنت و سنت‏گرایی در ایران جریان بسیار جالبی‏ دارد و درباره آن اندیشه‏ها و نظریه‏های بسیاری مطرح شده‏ است.یادم می‏آید چند سال پیش که همایش نقد تجدد از دیدگاه سنت‏گرایان معاصر توسط دانشگاه تهران و موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی برگزار شد و برخی‏ از دوستداران سنت‏گرایی نیز در آن شرکت داشتند،دکتر غلامرضا اعوانی که از طرفداران سنت‏گرایی در ایران است‏ عبارت طنزآمیزی به کار برد و گفت«ما معمولا از سنت یک‏ معنای مبتذل و پیش‏پا افتاده مستفاد می‏کنیم.تعابیری مثل‏ فضای سنتی،بستنی سنتی و غیره که در آن‏ها واژه سنت‏ به کار رفته،بیانرگ همین معناست.همین‏طور است سنت به‏ معنای رسم،عادت و غیره که اصلا با سنت موردنظر ما انطباق‏ ندارد.سنت به معنای موردنظر ما سنت‏شکنی است.»

گفته دکتر اعوانی درست بود.ما از سنت،مفهومی را می‏گیریم که خودمان می‏پسندیم؛درواقع هرکسی از ظن‏ خود یار سنت می‏شود.

هدف این مقاله،نگاهی به لایه‏های ترویجی مسئله‏ سنت‏گرایی در ایران است.سعی دارم گزارشی ارائه کنم‏ در باب سنت و سنت‏گرایی؛بنابراین بحث را از سابقه ورود چنین مباحثی به ایران شروع می‏کنم.

منوچهر دین‏پرست

حول‏وحوش اوایل قرن بیستم آرای افرادی مانند گنون، کوماراسوامی،شوان و لینگز آغازگر شماری از مباحث پیرامون‏ سنت‏گرایی در غرب بود.اینان به این محور مبنایی اعتقاد داشتند که سنت،حقیقت وحی الهی است که در ابعاد وجودی انسان در هنر، علوم و صنایع جریان دارد.سنت‏گرایان معتقدند انسان با جدا شدن‏ از آن مبنای الهی و تسلط و چیرگی بیش از اندازه بر عقل و خرد، از آن حقیقت نخستین و معرفت حقیقی جدا شده است.بنابراین‏ در گردابی سیاه گرفتار آمده است؛تبعات آن نیز همین بلایی است‏ که مدرنیته بر سربشرامروزی آورده است.این مسلک فکری گاه با وحدت متعالی ادیان و حکمت جاویدان و حکمت خالده شناسانده‏ می‏شود و معتقدان به این مسلک را سنت‏گرا می‏نامند؛اگرچه نباید فراموش کرد که این شیوه فکری در ابتدا به سهولت پذیرفته نشد؛آثار گنون سال‏ها در اروپا ممنوع بود و کسی اگر از این شیوه فکری سخن‏ می‏گفت به شدت طرد می‏شد تحصل‏گرایان،پیرامون پراگماتیسم و تجربی‏باوران از جمله کسانی بودند که با این نحله به شدت برخورد داشتند.شاید بتوان نخستین دشمن سنت را دکارت نامید که با عبارت«می‏اندیشم پس هستم» (Cogito ergo sum) چنان‏ بهایی به عقل داد که حقیقت اولی را به فراموشی سپرد و آغازی شد برای ارائه نظریاتی که عقل را در آن جدی می‏پنداشتند.

امروزه جریان سنت‏گرایی در جهان بالغ بر پنجاه متفکر و نظریه پرداز زنده و مرده دارد.اندیشمندانی چون کوماراسوامی،شوان، لینگز،بورکهارت،گنون،اسمیت،پالیس،شرارد،نیدلمن،نصر، دوران،کریچلو و...؛اما در میان این نظریه‏پردازان تنها نام ایرانی‏ای که‏ دیده می‏شود سید حسین نصر است.

سید حسین نصر از اغلب سنت‏گرایان و نخستین نظریه‏پردازان‏ سنتی کسب فیض کرده و آرای آنان را به خوبی فهم کرده است. بنابراین اگر بخواهیم جریان سنت‏گرایی در ایران را بررسی کینم‏ می‏بایست کار خودمان را از یک فرد ممحوری و آن هم دکتر نصر آغاز کنیم.حسین نصرتربیت یافته فضایی سنتی است.او در آغاز جوانی رهسپار موسسه تکنولوژی ماساچوست آمریکا شد،اما فضای‏ سنگین و تفکر پوزیتیویستی حاکم بر موسسه او را گرفتار تردید کرد. سخنرانی بر تراند راسل که گفته بود فیزیک به خودی خود با ماهیت‏ واقعیات سروکار ندارد،بلکه به ساختارها و بنیادهای ریاضی مربوط بدان می‏پردازد،تردید نصر را در تزلزل بنیان‏های معرفت فیزیکی به‏ یقین مبدل ساخت و او را در درک معنای طبیعت،معرفت و ابزارهای‏ فهم حقایق،به معارف سنتی سوق داد.اما تحول اساسی زمانی پیش‏ آمد که سانتایانا،نصر را با آثار گنون آشنا کرد،به‏گونه‏ای که از آن‏ روزگار تا به امروز نصر در میان سنت و سنت‏گرایان حضور داشته و جزء فعال‏ترین اندیشمندان این نوع فکری به‏شمار می‏آمده است.

تقریبا در همین ایام بود که نصر کتاب«نظر متفکران اسلامی‏ درباره طبیعت»را منتشر ساخت.این کتاب که رساله دکتری‏ سید حسین نصر است به نوعی پاسخ به فضای پوزیتویستی‏ ماساچوست بود.نصر رساله‏اش را براساس مبانی سنتی حکمت‏ اسلامی به رشته تحریر درآورد.دکتر نصر در این کتاب در پی روشن‏ ساختن اصول جهان‏شناسی اسلامی و تشریح زمینه کلی علوم‏ طبیعی و روش تحقیق در این علوم طبیعی در اسلام بدون توجه‏ به مبانی کلی تفکر اسلامی درباره جهان و چگونگی خلقت و تکوین‏ آن مقدور نیست.این کتاب و نگاه نصر به طبیعت سرآغازی شد برای‏ وی که آثار دیگری مانند:«انسان و طبیعت»،«دین و نظام طبیعت» و«نیاز به علم مقدس»را بعدها به نگارش درآورد.بحث طبیعت در نظام فکری سنت‏گرایان بحثی مبنایی است؛آنان معتقدند که انسان‏ با بحران دنیای متجدد هم‏آواز شده و طبیعت خود را نیز دگرگون‏ کرده است.

نصر با چنین بن مایه‏های معرفتی پس از کسب علوم سنتی به ایران‏ آمد و در دانگشاه تهران فعالیت خود را در ایران آغاز کرد.تاسیس‏ انجمن حکمت و فلسفه ایران،تاسیس فلسفه علم در دانشگاه صنعتی‏ آریامهر سابق(صنعتی شریف)که مطابق با الگوی موسسه تکنولوژی‏ ماساچوست بود،انتشار آثار سنتی و حکمی ایران و نشر مجله‏ «جاویدان خرد»از جمله کارهایی بود ه ایشان به انجام رساندند.

درباره هریک از این موارد مفصل توضیح خواهیم داد،اما جا دارد در این‏جا به نمونه‏ای دیگر از ورود باورهای سنت‏گرایانه به ایران اشاره‏ کنیم.

طی دو سده گذشته بسیاری از شرق‏شناسان با اهداف گوناگون‏ رهسپار شرق شدند.برخی از آن‏ها جذب تمدن و فرهنگ شرقی به‏ خصوص میراث باستانی و بناهای تاریخی شده بودند.اگرچه تعداد زیادی از این خاورشناسان برای پرکردن موزه‏های کشورهای غربی‏ به شرق آمده‏اند اما در این میان افرادی بودند که به شرق از زاویه‏ای‏ دیگر می‏نگریستند؛اگر اغراق نکرده باشیم در این میانه بهترین‏ فردی که چشم‏ها را شست و جور دیگر نگاه کرد،هانری کربن‏ بود.او به مطالعات اسلامی بسیار علاقه‏مند بود.طی ملاقاتی که با لویی ماسینیون داشت با کتاب حکمت الاشراق سهروردی آشنا شد. کربن با مطالعه این کتاب تحولی ژرف در ابعاد وجودیش رخ داد.اثر سهروردی سرآغازی برای آشنایی جدی او با فرهنگ سنتی ایرانی- اسلامی شد.او بدین سبب و به خاطر دلباختگی که برایش فراهم شد مدتی طولانی در ایران به سر برد.حضور او در ایران و تعلق خاطرش‏ به عرفان شیعین از او حکیمی ساخت که مبانی فکری معرفت سنتی و حقیقت نخستین را دریافت کرد.

کربن با مبنای فکری سنتی حکمت و فلسفه اسلامی و عرفان‏ شیعین به خوبی آشنا شد.او روایتی دیگر از سهروردی،ابن عربی و ائمه اطهار(ع)و امام زمان(ع)به جهان فکر سنتی ارائه کرد.دغدغه‏ خاطر کربن در این میان او را به سوی آشنایی با حکمای ایرانی معاصر کشاند و او رد محضر علامه طباطبایی که دکتر شایگان و نصر نیز در آن حضور داشتند،به سنت،حیات معنوی،عرفان،شریعت و اسلام‏ ایرانی به بحث می‏پرداخت.کربن از سیطره مدرنیسم به سوی بارقه‏ حکمت الهی و معرفت سنتی روی آورد.دکتر نصر درباره دیدار خود با کربن می‏گوید:به مناسبت انعقاد اولین کنفرانس راجع به تشیع‏ با کربن به استرازبورگ رفته بودیم.روزی باهم بر قله تپه زیبایی‏ که فرانسه و آلمان را از هم جدا می‏کند سفر کردیم.او نگاهی به‏ جنگل‏های انبوه در آن سوی مرز افکند و گفت:هنگامی که جوان‏ بودم از همین راه عبور کردم و وارد آلمان شدم تا با هایدگر ملاقات‏ کنم،لکن پس از کشف سهروردی و ملا صدرا و سایر حمای الهی‏ ایران،دیگر مرا حاجتی به سفر به آن سوی این مرز نیست.

حضور کربن در ایران باعث شد که با همکاری دکتر نصر آرای‏ حکمای ایرانی را منتشر کنند تصحیح و انتشار مجموعه آثار همکاری سید جلال الدین آشتیانی منتشر کرد،گواه این مدعاست. آثار دیگری که کربن به زبان فرانسه ترجمه کرد مانند«اسلام ایرانی»، شاهدی دیگر بر حضور پویای کربن در عوالم متافیزیک سنتی است.

در آن ایام کس دیگری نیز در این عوالم سنتی حضور داشت:

توشیهیکوایزوتسو.وی ک خود نیز در حلقه اراسموس به همراه کربن‏ والیاده حضور داشت و مدتی را نیز در مک گیل کانادا نجات ابن سینا و الاقتصاد غزالی را تدریس می‏کرد؛همچنین در آن‏جا با دکتر مهدی‏ محقق که برای تدریس عرفان و علوم عقلی اسلامی رهسپار موسسه‏ مطالعات اسلامی مک گیل کانادا شده بود،آشنا شد.ایزوتسو با همکاری دکتر مهدی محقق با برخی از حکمای متأخر خصوصا حاج‏ ملا هادی سبزواری اشنا شد و یکی از آثار سبزواری را به انگلیسی‏ ترجمه کرد.ایزوتسو مدتی را نیز در ایران گذراند.ایزوتسو نخستین‏ حکیم الهی شرقی بود که قرآن مجید را به انگلیسی ترجمه کرد.

ایزوتسو که با مبانی فکری بودایی آشنایی عمیقی داشت،به مطالعه‏ مباحث تطبیقی میان عرفان اسلامی و ذذن و بودیسم نیز همت‏ گماشت.مهم‏ترین اثر او«صوفیسم و تائوئیسم»است که بحثی است‏ تطبیقی میان عرفان ابن عربی و آرای تائوئیسم.کتاب ایزوتسو در کنار ارزش ذاتی خود پیامی نیز به همراه دارد:اگر بتوان میان دو سنت دور از یکدیگر یعنی اسلام و تائوئیسم گفت‏وگو برقرار کرد، هر آینه برقراری گفت‏وگو میان سنت‏های نزدیک‏تر نظیر اسلام، مسیحیت و یهودیت کاری به مراتب ساده‏تر خواهد بود.این دغدغه‏ فکری ایزوتسوبیگمان همان وحدت متعالی ادیان را به ذهن متبادر می‏سازد که سنت‏گرایان از آن دم می‏زنند.در کنار ایزوتسو،هرمان‏ ؟ندلت،ویلیام جیتیک،ماتسوماتو و...نیز به ترویج آرای حکمی‏ سنتی،عرفان،شیعی و باورهای معنوی اهتمام داشتند.

باز گریدم به فعالیت دکتر نصر.دکتر نصر با تاسیس انجمن‏ حکمت و فلسفه ایران در سال هزار و سیصد و پنجاه و سه که به نوعی‏ خانه فیلسوفان قلمداد می‏شد،کوشید منسجم‏ترین تلاش‏ها برای‏ پویایی تمدن ایرانی-اسلامی را ارائه کند.

خانه فیلسوفان و حکما حلقه‏ای شد که در آن دانشورانی همچون‏ اشتیانی،مهدی محقق،جلال همایی،حائری یزدی،محمد شهابی، زریاب خویی،یحیی مهدوی،مصلح و کربن به ترویج و اشاعه باورهای‏ سنتی و حکمت اسلامی اقدام کنند.در این انجمن بود که دکتر نصر مجله«جاویدان خرد»را که مهم‏ترین ممجله سنتی در ایران آن‏ روزگار به شمار می‏آمد منتشر کرد.این مجله که به چند زبان معتبر بین المللی منتشر می‏شد،چیزی بود شبیه نشریه«سوفیا»که آنرا بنیاد مطالعات سنت‏گرایی در آمریکا منتشر می‏کرد.نصر معتقد بود که ما با آشنایی با گنجیه بی‏همتای معرفت و نیز ترجمه و تحلیل‏ آثار فلسفی و فکری تمدن‏های گوناگون به زبان فارسی و جلب توجه‏ متفکران ایرانی به مکتب‏های فکری جهان و مسائل خاصی که بشر امروز با آن دست به گریبان است،می‏توانیم همان معرفت الهی و حقیقت الاولی و سنت الاولینی را که قرآن نیز بدان اشاره کرده، بازیابیم.چنان‏که از نام آن مجلمه هم برمی‏آید(که برگرفته از نام‏ کتاب معروف ابن مسکویه،فیلسوف و مورخ نامی ایران در قرن چهارم‏ است)هدف اصلی مجله با آن جاویدان خرد یا حکمت خالده‏ای که‏ همواره اصل اصول و رکن نخستین تمام تمدنم‏های بزرگ جهان‏ بوده و فراموشی آن باعث حیرت و گمراهی و سرگشتگی بشر معاصر شده است،مرتبط است.انتشار این مجله با مدیر مسئولی هادی‏ شریفی و سردبیری کرامت رعنا حسینی و پیتر ویلسن زیر نظر دکتر سید حسین نصر در تیرماه سال پنجاه و چهار به صورت دو فصل‏نامه‏ آغاز شد و هفت شماره آن نیز منتشر شد.اما با وقوع انقلاب و خروج‏ نصر از ایران تنها یک شماره آن منتشر و پس از آن دیگر هیچ‏گاه‏ منتشر نگردید.گویا دکتر اعوانی درصدد راه‏اندازی مجدد این نشریه‏ است.به‏هرحال این مجله تنها نشریه تخصصی در ایران بود که ویژه‏ سنت‏گرایی منتشر می‏شد و بدین وسلیه توانتسه بود خود و انجمن‏ را به جهانیان معرف کند.آخرین شماره جاویدان خرد ویژه‏نامه‏ای‏ داشت درباره مارتین لینگز که به مناسبت درگذشت او منتشر شده‏ بود.

نکته دیگر را که نیز باید به آن اشاره کرد توجه به سنت در ایران‏ به نوعی دشمنی با مدرنیته هم بود.نصر در همان زمان به اقدام‏ قابل توجه و بی‏مانندی دست زد و آن برقراری جلسات گفت‏وگوی‏ مستقل از نهادهای دولیت و حوزه‏های علوم سنتی و حتی دانشگاهی‏ بود.وی در این جلسات از هانری کربن و علامه طباطبایی دعوت کرد. این دو به مثابه نمایندگانی از شرق و غرب به موضوعات مربوط به‏ فلسفه اسلامی،رابهط علم و دین و عرفان تطبیقی می‏پرداختند.هدف‏ نصر از برقراری این جلسات،نزدیک شدن روحانیت سنتی دگراندیش‏ به روشنفکران و دانشمندان غربی بود.نصر برای گفتمان دگراندیشانه‏ در جامعه با مخالفت برخی که روحانیت را مظهر تحجر می‏دانستند، روبه‏رو شد.مؤلف«روشنفکران ایرانی و غرب»درباره این برخورد می‏نویسد:نصر و شریعتی نمایندگان بسیارتوانای نسلی از روشنفکران‏ مذهبی بودند که می‏خواستند اسلام را زنده کنند و اندیشه غربی را به مبارزه بخوانند.هردوی آن‏ها در دهه‏های 30 و 40 شمسی نزد بعضی از شخصیت‏های برجسته فکری غرب درس خوانده بودند.در مقام استاد دانشگاه و سخنران مهمان،هردو با شور و شوق،تعالیم‏ اسلامی را رواج می‏دادند،با این همه،نصر و شریعتی از جنبه‏هایی‏ مهم با یکدیگر تفاوت داشتند.درحالی‏که نصر نزد استادان سنتی‏ اندیهش اسلامی درس خوانده بود،شریعیت در علوم اسلامی سنتی، آموزش رسمی ندیده بود.شریعتی به زبان جامعه‏شناسی دین،اما نصر به زبان فلسفه سخن می‏راند.شریعتی نمی‏توانست با تسلط نصر بر دین‏شناسی تطبیقی برابری کند و نصر از نظر آشنایی با رشته‏هایی‏ از علوم اجتماعی مانند جامعه‏شناسی توانایی شریعتی را نداشت. علاوه‏براین،موقعیت نصر به عنوان یک شخصیت فرهنگی رژیم‏ پهلوی،نقطه مقابل عقاید ضد حکومتی شریعتی بود و این به اتهامات‏ متقابلی همچون«روشنفکر ارتجاعی برج عاج‏نشین»و«مارکسیست‏ اسلامی غوغاگری که می‏کوشد در صف نیروهای مذهبی رخنه کند» انجامید.اوج جدایی نصر و شریعتی در حدود سال 1349 اتفاق افتاد و آن هنگامی بود که نصر،پس از شنیدن یک سخنرانی شریعتی که در آن امام حسین با چه گوارا مقایسه شده بود،از حسینیه ارشاد استعفا داد و مطهری نیز به دنبال او چنین کرد.نصر می‏گوید باوجود این‏ پس از آن‏که شریعتی در سال 1351 زندانی شد از شاه درخواست‏ کرد که او را آزاد کند.او همچنین این نکته را ذکر می‏کند که علامه‏ طباطبایی از او خواست شریعتی را تشویق کند که مدتی از سیاست‏ دست بردارد و به قم بیاید تا نزد خود ایشان فلسفه بخواند.گفتن ندارد که شریعتی به این اندرز توجه نکرد.بزرگترین تفاوت میان این دو اندیشمند را باید در شیوه‏های تفسیر آن دو از اسلام و برخوردشان‏ با غرب مشاهده کرد.برخلاف شریعتی،انتقاد نصر از غرب بر محور جاه‏طلبی‏ها و بدکاری‏های امپریالیستی یا استعماری آن استوار نبود. نصر،به جای آن معتقد بود که غرب،گناه بسیار بزرگتری مرتکب شده‏ و آن تجدد است.درحالی‏که شریعتی از بعضی تحولات درونی غرب‏ الهام می‏گرفت و جامعه غرب را انبانی از چیزهای گوناگون می‏دید که هرکس می‏تواند از میان آن‏ها چیزهایی را برگزیند،نصر عقیده‏ داشت که نه تنها اثرات بلکه شالوده‏های تمدن مدرن را باید بی‏اعتبار دانست،از این‏رو با مدرنیسم شریعتی که به نظر او اسلام را تا حد یک‏ ایدئولوژی صرف تقلیل می‏دهد،سخت مخالف بود.

با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت‏ و عزیمت نصر از ایران به آمریکا،مباحث نظری سنت‏گرایی در ایران‏ رو به افول نهاد و سال‏های بعد تنها آن جنبه از تفکر آنان که در نقد فرهنگ و اندیشه غرب شکل گرفته بود،ترجمه و منتشر شد.شاید بتوان ادعا کرد که عدم حضور نصر در ایران مباحث سنتگرایی را به‏ ورطه افول کشاند.اما پس از مدتی چراغ این مباحث به واسطه برخی‏ از شاگردان و طرفداران نصر روشنی دوباره‏ای گرفت.

«انجمن حکمت و فلسفه ایران»که روزی حلقه امن برای‏ فیلسوفان بود،دگرگون شد و پس از انقلاب به عنوان انجمن حکمت و فلسفه اسلامی به کار خود ادامه داد.مدتی نیز تحت نظارت پژوهشگاه‏ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی قرار گرفت.اگرچه این پژوهشگاه نیز خود مدتی در جدال میان سنت و مدرنیته به خلق آثاری دست زد، اما با جدایی این موسسه از پژوهشگاه گامی دیگر نیز در راه تحقق‏ باورهای سنتی رقم خورد.دکتر اعوانی که در سال‏های طولانی همکار نصر بود و بسیاری از سنتگرایان را نیز از نزدیک دیده بود،موسسه‏ پژوهشی حکمت و فلسفه ایران را بار دیگر برپا کرد و حضوری پررونق‏ به باورهای سنتی داد.در این موسسه اگرچه روزی نصر و یاران سنتی‏ گردهم آمده بودند،اما اکنون نیز به واسطه اعوانی هنوز به گونه‏ای‏ اغلب حال‏وهوای سنت ایرانی دارد در این موسسه برگزار می‏شود.

نصر اگرچه پس از انقلاب از ایران رفت اما هنوز به واسطه دکتر اعوانی‏ و دیگران با ایران ارتباط دارد و حتی کتابخانه خود را که سال‏های‏ طولانی در آمریکا جمع‏آوری کرده بود به انجمن سپرد تا چراغ سنت‏ ایرانی هیچ‏گاه خاموش نشود و دانشجویان و شیفتگان از این آثار بهره‏ کافی ببرند.

از بازماندگان حلقه سنتی حکمی که همواره در این عرصه حضوری‏ جدی داشت،سید جلال الدین آشتیانی است.آشتیانی که اوایل نوروز هشتاد و سه درگذشت از جمله کسانی است که با نصر و کربن نیز همکاری داشت.او که خود از حکمای سنتی بود،تمام تلاش خود را مصروف احیای آثار حکمای معاصر ایران کرد.ایشان آفریننده آثار بسیاری بودند از جمله شرح دقیقی بر فصوص الحکم ابن عربی نوشت‏ که به عنوان اثری منحصر به فرد در عالم عرفان به شمار می‏آید؛اما ایشان نیز پس از انقلاب در مشهد سکنی گزید و حلقه‏ای از سنت‏ حکمت اسلامی را برپا کرد.اگرچه آن‏جا دیار تفکیکی‏ها بود و مخالفت‏های خفی و جلی با حکمت و فلسفه می‏شد،اما آشتیانی‏ همچون چراغی در دیار رضوی به احیای حکمت علوی اهتمام‏ داشت.

یکی دیگر از افراد حلقه معروف انجمن حکمت و فلسفه ایران که‏ به کار عقلانی مشغول بودند،بیگمان داریوش شایگان است.داریوش‏ شایگان را نمی‏توان سنت‏گرا نامید،اما او به نوعی دیگر با سنت درگیر شد و به نقد غرب و سنت پرداخت.شیاد نقدهایی که شایگان به سنت‏ کرد بیشتر به خاطر دغدغه‏های معنوی او بوده باشد.در مباحث فوق‏ به‏نوعی مطرح کردیم که سوی دیگر سنت،معنویت بوده و کسانی‏ که دغدغه سنت داشتند به نوعی دغدغه معنویت هم داشتند؛لذا شایگان هم با شدت وحدت این بحث را در وجودش حس کرده و در راستای توصیف و شرح آن قلمفرسایی کرده است.شایگان به‏ خاطر آشنایی جدی‏اش با فلسفه و تمدن غرب و همین‏طور فرهنگ‏ و فلسفه هند،بحث نقد سنت در ایران را از منظری کاملا متفاوت با دیگر سنت‏گرایان می‏نگرد.از نظر شایگان تقدیر تاریخی جهان‏بینی‏ سنتی میان احتضار خدایان و مرگ قریب الوقوع آنان قرار دارد و در این وضعیت میان-اپیستمه‏ای،سنت تبدیل به ایدئولوژی شده و آخرین توان‏های خود را به شکل گفتمان سیاسی و با خشونت نشان‏ می‏دهد.به‏هرحال شایگان با نگارش کتاب‏هایی نظیر«آسیا در برابر غرب»،«بت‏های ذهنی و خاطره ازلی»،«آیین هندو و عرفان‏ اسلامی»،«افسون‏زدگی جدید و هویت‏های چهل تکه و تفکر سیار»،«هانری کربن آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی»،سنت را با پرسشی جدی با بن مایه‏های فلسفی روبه‏رو می‏سازد،اگرچه شایگان‏ در این پرسش بر این باور است که تفکر سنتی ما که در دامن دین‏ اسلام پرورش یافته است،نمی‏تواند این پرسش را مطرح کند چه‏ اگر چنین پرسشی را پیش می‏کشید،به مبدا الهامش که ملتزم وحی‏ است و پاسخ را پیش از پرسش در دسترس می‏گذارد وفادار نمی‏ماند و از مسیرش منحرف می‏شد نگاه شایگان نیز به نوبه خود تلنگری به‏ سنت‏گرایان داخلی محسوب می‏شد.

نگاهی که تاکنونه به سنت در ایران داشتیم به قبل از انقلاب پنجاه و هفت و به آرای کسانی که در این زمینه فعالیت داشتند ارتباط داشت. اگرچه بحث سنت در ایران حتی قبل از انقلاب بحثی جدی است و احتیاج به پژوهشی جامع و مانع دارد که آن را از زوایای فرهنگی، اجتماعی،سیاسی و...بازخوانی کند.اما می‏توانیم بعد از انقلاب پنجاه‏ و هفت را آغازی دوباره برای سنت‏گرایی در ایران بدانیم.در دهه اخیر خصوصا از سال هفتاد به بعد بار دیگر با ترجمه آثار سنت‏گرایان و ویژه‏نامه‏ها و پایان‏نامه‏های دانشجویی که به اندیشه‏های آنان‏ اختصاص یافت بار دیگر راه ترویج این جریان سنتی در ایران هموار علی شریعتی

مرتضی مطهری

غلامرضا اعوانی

رضا داوری داریوش شایگان مصطفی ملکیان شد.در ادامه تشریح وضعیت سنت‏گرایی در ایران به نکاتی چند نیز می‏پردازیم.

در طی یک دهه اخیر آثار بسیاری از سنتگرایان اصلی و نظریه‏ پردازان آنان در ایران ترجمه شد.بسیاری ازنشریات نیز منعکس‏ کننده آراء آنان بودند.در این میان می‏توان به آثار بعضی از سنت‏گرایان اشاره کرد.آثاری که از شوان منتشر شد عبارتند از:

اسلام و حکمت خالده،شناخت اسلام،گوهیر و صدف عرفان اسلامی؛ و مقالاتی مانند«ملاحظاتی چند در باب یکی از مسائل آخرت»، «مبانی زیبایی‏شناسی کامل».البته کتاب«عقل و عقل عقل»را که به‏ تازگی بابک عالیخانی منتشر کرده می‏توان به این فهرست اضافه کرد اما می‏بایست این نکته را مدنظر قرار داد که این کتاب مجموعه هفت‏ مقاله از کتاب‏های منطق و تعالی،مقامات حکمت،چشم‏اندازهای‏ معنوی و پرتوی بر جهان‏های قدیم شوان است.

از دیگر سنت‏گرایانی که آثارش به جد مدنظر قرار گرفته گنون‏ است.از گنون می‏شود به کتاب‏هایی مانند سیطره کمیت و علائم‏ آخر الزمان،بحران دنیای متجدد،معانی رمز صلیب و همچنین مقاله‏ «فقر»که مصطفی ملکیان آن را ترجمه جدیدی منتشر شده که شاید این نیز دلیلی بر رغبت به سنت‏گرایی باشد.

مارتین لینگز نیز از دیگر سنتگرایان است.او که به تازگی درگذشته‏ و موسسه حکمت و فلسفه ایران نیز برای وی مراسم یادبوی برگزار کرد،شماری از آثارش مانند باورهای کهن و خرافه‏های نوین، شکسپیر در پرتو هنر عرفانی،عارفی از الجزایر،عرفان اسلامی‏ چیست؟به فارسی درآمده است.از دیگر سنت‏گرایان مانند بورکهارت‏ و کواماراسوامی،هیوستن اسمیت،مارکوپالیس،سیدولی رضا نصر(فرزند سید حسین نصر)نیز آثاری منتشر شده است.

از دیگر اقدامات در راه ترویج باورهای سنت‏گراییی می‏توان‏ به انتشار ویژه‏نامه«سنت‏گرایان»از سوی نشریه«نقد و نظر» که با صاحب امتیازی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، منتشر می‏شود،اشاره کرد که گامی نو در راه انتشار باورهای این‏ سنت‏گرایان بود.در آن ویژه‏نامه افرادی مانند اعوانی،ملکیان و بینا مطلق مقالاتی را از وی درباره سنت‏گرایان ترجمه و تألیف‏ کردند.همچنین برگزاری همایش نقد تجدد از دیدگاه سنت‏گرایان‏ معاصر نیز گامی دیگر در راه ترویج آرای سنت‏گرایان بود.در این‏ همایش افراد بسیاری به تبیین حکمت خالده،آریا شوان،گنون و نقد فلسفه جدید و هویت پرداختند.

یکی دیگر از داعیه‏داران ترویج سنت‏گرایی در ایران فرهنگستان‏ هنر است.فرهنگستان هنر نیز با ایجاد حلقه‏ای از هنرمندان سنتی‏ به تبیین و تحکیم آرای سنت‏گرایان در باب هنر می‏پردازد.برگزاری‏ همایش سنت و سنت‏گرایان در سال 1383 گامی در این راه بود که‏ اخیرا نیز دومین هم‏اندیش سنت‏گرایان با هدایت دکتر ایرج داداشی، از مریدان و دلباختگان دکتر نصر،برگزار شد.البته فرهنگستان هنر با برگزاری همایش‏هایی مانند بهزاد،ارموی،قطب الدین شیرازی و همچنین طبیعت در هنر شرق سخت به آرای سنتی می‏اندیشد. جمع‏آوری و انتشار مقالات در فصلنامه«خیال»و«گلستان هنر»و انتشار کتاب‏هایی از کوماراسوامی مانند استحاله طبیعت در هنر نیز از جمله این کارهاست.

مهندس میرحسین موسوی که سال‏ها از سیاست کناره‏گیری‏ کرده باایجاد حلقه‏ای از هنرمندان کهب ه سنت و هنر ایرانی تعلق‏ خاطر دارند،از هنر سنتی حمایت می‏کند.فرهنگستان هنر را می‏توان‏ تنها جایی دانست که مبانی سنتی را در قلمرو هنر در حیطه‏ای‏ دولتی ترویج می‏کند.البته دیگر محافل هنری نیز با این گرایش‏ فکری موافقت دارند،اما فرهنگستان هنر مخالفان بسیاری در حوزه‏ موسیقی،سینما،تئاتر و غیره نیز دارد.گرچه می‏توان به این نکته‏ توجه داشت که نگاه هنرمندان به سنت بیشتر در جهت مبارزه با هنرها ی مدرن وارداتی است که هنر سنتی را به چالش کشانده و هنر سنتی را فقط به قلمرو بناهای تاریخی و برخی از صنایع دستی‏ فروکاسته است.اگرچه فرهنگستان هنر مسائل مدرنی مانند نشانه‏شناسی،معنی‏شناسی و جهانی شدن را نیز در دستور کار خود قرار داده است.

بسیاری از روزنامه‏ها و نشریات نیز از قلمرو سنت دور نماندند و در صفحاتی موسوم به اندیشه هر از چند گاهی مطالبی از سنت‏گرایان‏ منتشر می‏کنند.جالب است که به این نکته اشراه شود که ماجرای‏ سنت در ایران تاحدودی از راه ترویج و اشاعه نیز گذار کرده و به‏ سوی باز تولید سنتی گام نهاده است،اما این تولید فکری نیز گاه از قلمرو سنت‏گرایی اصلی،آن‏چنان که گنون و شوان فکر می‏کردند، خارج شده است؛به‏طور مثال برخی،از سنت در جهت تبیین‏ آرای فقهی و دینی سود برده‏اند و برخی نیز در سیاست،بازگشت‏ به سنت را رهایی‏بخش قلمداد می‏کنند.اگرچه اینان برخی در دام‏ بنیاداندیشی و انحصارگرایی و ایدئولوژی گرفتار شده‏اند و آن سنت‏ معنوی را که سنتگرایان مدنظر داشتند از یاد برده‏اند و برخی دیگر نیز از سنت برای حمله و هجوم به تمدن غرب هم‏چون دوره‏های‏ گذشته بهره می‏گیرند.به‏همین دلیل است که ما می‏توانیم به نسل‏ دومی از سنت‏گرایان بومی در ایران اشاره کنیم که سنت را به‏گونه‏ای‏ دیگر برداشت کردند به‏گونه‏ای که دیگرنه دل سنت داخلی آزار بیند و نه چهره غرب خدشه بردارد.در ادامه این گزارش به دسته دوم‏ سنت‏گرایان بومی اشاره می‏کنیم.نام و شهرت ملکیان در یک دهه‏ اخیر به واسطه حضورش در مباحث اندیشه‏ای به‏ویژه مباحثی که‏ درباره عقلانیت،معنویت،سنت،تجدد،فلسفه و اسلام طرح شده‏ حائز اهمیت است.ملکیان را می‏بایست راوی سنتی دانست که نگاهی‏ طبقه‏بندی شده،به مفاهیم و باورهای مبنایی دارد.آشنایی ملکیان با فلسفه و فرهنگ غربی و خصوصا تبحری که در زبان انگلیسی دارد، از او استاد سنتی جامع الاطرافی ساخته است؛اگرچه محافل‏ مطبوعاتی از ملکیان با نام روشنفکر یاد می‏کنند و او را مبدع پروژه‏ فکری جمع عقلانیت و معنویت می‏دانند.رای او جمع و رفع تعارض‏ میان سنت و تجدد است.بدین لحاظ او خواسته و یا ناخواسته درصدد بوده به گوشه‏ای از مسائل زیادی که تحت عنوان جدال و تعارض‏ سنت و تجدد برای فرهنگ ایرانی-اسلامی ما مطرح بوده پاسخ دهد و از این جهت او یک روشنفکر است.

پروژه عقلانیت و معنویت که ملکیان طرح می‏کند،از جنبه نظری‏ درواقع به مسئله ارتباط عقل و دین می‏پردازد که رابطه این دو چگونه‏ است؟اگر مراد از دین،دین نهادینه و تاریخی باشد آیا می‏توان به هر دو ملتزم بود و در غیر این صورت چه باید کرد؟آیا اساسا نیازی به‏ التزام به این دو هست؟از آن‏جا که انسان مدرن به علت ویژگی‏های‏ خاص عقلانیت از انسان سنتی متفاوت گشته است دیگر قادر به‏ پذیرش فهم سنتی از دین نهادینه و تاریخی نیست که ویژگی‏های او را چندان وقعی نمی‏نهد.از این‏رو این بحث نظری در بستر مدرنیسم‏ و با بیان ویژگی‏های مدرنیته و انسان مدرن بررسی شده است.در این‏ پروژه ب رجمع بین عقلانیت و معنویت به دلیل التزام تام به فهم سنتی‏ از دین و اعراض از عقلانیت تاکید شده است.

اما شاید بتوان لب سنت و سنت‏گرایی را در نگاه ملکیان به‏ مقاله‏ای که ایشان در ویژه‏نامه سنت‏گرایان که در سال هفتاد و هفت در نشریه«نقد و نظر»چاپ شد معطوف ساخت.در آن مقاله، ملکیان ابتدا مدعیان اصلی سنت‏گرایان را از نظر ما بعد طبیعی، انسان شناختی،اخلاقی تبیین کرده و سپس به بررسی مفهوم‏ حمت خالده پرداخته است.اما آنچه که ملکیان از سنت و سنت‏گرایی آورده است نه نگاهی ستایش‏گرانه و نه نگاهی دفعی‏ است؛بلکه او سعی کرده نظر خود را در جای‏جای مقاله بیاورد. ملیکان در مقایسه وضعیت سنت در ایران با آنچه که سنت‏گرایان‏ جهانی می‏گویند معتقد است که دفاع سنت‏گرایانی مانند گنون، کوماراسوامی،شووان،لینگز و بورکهارت از سنت و حکمت خالده‏ و دین را نباید چیزی نظیر دفاع‏هایی که در محیط ما از سنت و دین می‏شود تصور کرد.دفاعیه‏هایی که ما در ممحیط خودمان با آن‏ها مواجهیم،دفاعیه‏هایی است بسیار شتابزده و غفلت‏آمیز که‏ نه سنت را چنان‏که باید و شاید می‏شناسد و نه تجدد را و به همین‏ جهت در حق هر دو ظلم می‏کند و جانب انصاف را در هیچ‏مورد رعایت نمی‏کنند.از این‏رو این کارها نه سنت‏گرای عمیق‏اندیش‏ را راضی می‏دارد و نه تجددگرای ژرف‏نگر را.بدین ترتیب ملکیان‏ و مشارب فلسفی‏ای که در دامان فرهنگ فلسفی جدید غرب‏ پرورده و بالیده‏اند از جمله اگزیستانسیالیسم،فلسفه تحلیل زبانی، پدیدارشناسی و پراگماتیسم موضع انکار و مخالفت دارند.

دکتر سید جواد طباطبایی به خاطر نگارش کتاب‏هایی مانند دیباچه‏ای بر نظریه انحطاط ایران،زوال اندیشه سیاسی در ایران و جدال قدیم و جدید و مقالاتی درباره وضعیت تاریخی ایران و برون‏ رفت از سنت،از دیگر کسانی است که موضوع سنت را دستاویز پروژه‏ای فکری قرار داده است.طباطبایی با پرسش از عوامل انحطاط تاریخی ایران و تبیین پیوستگی آن با زوال اندیشه،تجدد فلسفی و مدرنیته فرهنگی را برپایه خردورزی جدید پی‏ریخته است.در پروژه‏ طباطبایی تجدد و انحطاط دو مفهوم به‏هم پیوسته‏اند و در شرایط تصلب سنت و امتناع اندیهش طرح یکی بدون دیگری امکان‏پذیر نیست.باید اعتراف کرد که معنا و مفهوم سنت در دو دهه اخیر خصوصا پس از انقلاب به جد باید تبیین شود و می‏تواند دست‏مایه‏ یک کرا جدی تحیققی نیز باشد،چراکه در این مدت تعداد زیادی‏ از افراد به مسائلی که به سنت مربوط است وارد شدند.برخی به‏ ترجمه متون سنت‏گرایان اهتمام ورزیدند،مانند مصطفی ملکیان، بینای مطلق،انشاء اللّه رحمتی،فروزان راسخی،اسماعیل سعادت، علی محمد کاردان،محمد حسن فغفوری،مرتضی اسعدی،بابک‏ عالیخانی و...و حتی می‏توان به افرادی مانند سید حسن حسینی اشاره‏ کرد که به انتشار مجدد مجموعه مقالات پراکنده دکتر نصر همت‏ گماشت.عده‏ای دیگر نیز به تدریس مسائل سنتی که اغلب در باب‏ هنر و مبانی معرفتی بوده است اهتمام ورزیدند.هم‏چنین می‏توان‏ به عده‏ای اشاره کرد که به سنت حکمت فلسفه اسلامی پرداختند مانند مهدی حائری یزدی،سید جلال الدین آشتیانی و غلامحسین‏ ابراهیمی دینانی.در این میان می‏توان به سنت ادبیات فولکور،سنت‏ در جامعه‏شناسی،سنت در آداب و رسوم و حتی سنیت که به سیاست‏ و ایدئولوژی راه پیدا کرد نیز اشاره کرد.

بحث سنت فعلا از فضای برگ برنده برخوردار است و دین و مذهب و آداب و رسوم و حاکمیت سیاسی این بحث را بسیار بهتر از غرب و تجدد می‏دانند و مضرات آن را کمتر از مضرات تجدد ارزیابی‏ می‏کنند.به‏هرحال فعلا حتی در برخی موارد،نسل جوان به مباحث‏ سنتی بیشتر رغبت نشان داده‏اند و مایل‏اند که این مباحث را بیشتر مطالعه کنند و حتی فزونی پایان‏نامه‏های دانشجویی،انتشار و تجدید آثار سنت‏گرایان و ساخت برنامه‏های تلویزیونی مانند حکمت خالده‏ در شبکه چهار سیما و پخش سخنرانی‏هایی از سید حسین نصر و مصاحبه‏هایی که گاه با وی می‏شود گواه بر این مدعاست